

The Moral Responsibility of the International Community and the Development of the Doctrine of "Responsibility to Protect" in Its Context

K. Mohammadi ¹, H. Najandimanesh Ph.D. ^{2*}, S. Shamlou Ph.D. ³

1. Ph.D. Student in International Law, Islamic Azad University, South Tehran Branch, Tehran, Iran
2. Dept. of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University of Tehran, Tehran, Iran
3. Dept. of Law and Political Science, Islamic Azad University, Tehran Branch, Tehran, Iran

Abstract

Background: The doctrine of "responsibility to protect" was accepted at the global level in 2005 in response to the evolution of concepts such as the moral responsibility of the international community and the incomplete implementation of humanitarian intervention, and according to this, the international community accepted in case of the inability or unwillingness of each From governments to prevent or deal with war crimes, genocide, ethnic cleansing and crimes against humanity, the responsibilities of that government are transferred to the international community. The theoretical focus of the responsibility of protection is on the second level of this doctrine, i.e. "the responsibility of the state to the international community". In fact, the developmental part of "responsibility to protect" is the government's responsibility towards an entity beyond governments - the international community. Therefore, the theoretical foundations of the doctrine of responsibility should be sought within the theoretical discussions of the international community. Therefore, in this article, the moral responsibility of the international community and the development of the doctrine of "responsibility to protect" are discussed in its context.

Conclusion: Among most thinkers of international law and international relations, there is a general agreement about the existence of an "international community" with common values, responsibilities, rules and mechanisms in which governments accept that not only moral responsibility in protecting their citizens, they also have a wider responsibility in guaranteeing human rights anywhere in the world.

Keywords: *Responsibility of others, Responsibility of support, International community, Humanitarian intervention, Human rights*

***Corresponding Author:** H. Najandimanesh, Dept. of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University of Tehran, Tehran, Iran. Email: najandimaneshh@gmail.com

How to cite: K. Mohammadi, H. Najandimanesh, S. Shamlou. The moral responsibility of the international community and the development of the doctrine of "responsibility to protect" in its context. *Ethics in Science and Technology*. 2024,19(1): 9-17.



Copyright © 2024 Authors. Published by Iranian Association for Ethics in Science and Technology. This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license. (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited

مسئولیت اخلاقی جامعه ی بین المللی و تکوین دکترین "مسئولیت حمایت" در بستر آن

- کریم محمدی^۱، دکتر هیبت الله نژندی منش^{۲*}، دکتر سوده شاملو^۳
 ۱. دانشجوی دکتری حقوق بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران ایران.
 ۲. گروه حقوق بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
 ۳. گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۷)

چکیده

زمینه: دکترین «مسئولیت حمایت» در پاسخ به تحولات مفاهیمی چون مسئولیت اخلاقی جامعه بین الملل و اجرای ناقص مداخله ی بشردوستانه در سال ۲۰۰۵ در سطح جهانی مورد پذیرش قرار گرفت و به موجب آن، جامعه بین المللی پذیرفت در صورت ناتوانی یا عدم تمایل هریک از دولت ها برای جلوگیری یا مقابله با جنایات جنگی، نسل کشی، پاک سازی قومی و جنایات علیه بشریت، مسئولیت هایی که بر دوش آن دولت قرار داشته، به جامعه بین المللی منتقل می گردد. تمرکز نظری مسئولیت حمایت بر روی سطح دوم این دکترین یعنی «مسئولیت دولت در برابر جامعه بین المللی» است. در واقع بخش توسعه ای «مسئولیت حمایت»، مسئول بودن دولت در مقابل یک موجودیت فراتر از دولت ها - جامعه بین المللی - است. از این رو، مبانی نظری دکترین مسئولیت را باید در درون مباحث نظری جامعه ی بین المللی جستجو کرد. از این رو در مقاله حاضر مسئولیت اخلاقی جامعه ی بین المللی و تکوین دکترین "مسئولیت حمایت" در بستر آن مورد بحث قرار می گیرد.

نتیجه گیری: در میان اغلب اندیشمندان حقوق بین الملل و روابط بین الملل توافق عمومی در مورد وجود یک «جامعه ی بین المللی» همراه با ارزش ها، مسئولیت ها، قواعد و سازوکارهای مشترک وجود دارد که در آن، دولت ها می پذیرند که نه تنها مسئولیت اخلاقی در حمایت از شهروندان خود دارند بلکه مسئولیت گسترده تری در تضمین حقوق بشر در هر کجای جهان نیز دارند.

کلیدواژگان: مسئولیت اخلاقی، مسئولیت حمایت، جامعه ی بین المللی، مداخله ی بشردوستانه، حقوق بشر

سر آغاز

از کلیه اشخاصی که در سرزمین آن دولت حضور دارند در مقابل نسل کشی، جنایات علیه بشریت، پاک سازی قومی و جنایات جنگی است. مؤلفه دوم این دکترین، یک مسئولیت بین المللی برعهده تمام دولت ها می گذارد تا زمانی که جمعیت یک کشور دیگر، از جنایات بین المللی مذکور - ناشی از جنگ داخلی، شورش، سرکوب یا دولت درمانده - رنج شدیدی تحمل می کنند و دولت حاکم، قادر یا مایل به توقف و جلوگیری از رنج ها نیست، وارد عمل شوند. ویژگی بدیع مفهوم دکترین «مسئولیت حمایت» در مؤلفه دوم آن نهفته است. به عبارت دیگر، تمرکز بر روی سطح دوم این دکترین یعنی «مسئولیت دولت در برابر جامعه ی بین المللی» بسیار مهم است. این ایده متضمن یک الزام بر دولت با این مضمون که نه تنها نسبت به حمایت از رفاه و حقوق

با وقوع کشتارهای گسترده ی ضد بشری در درگیری های داخلی در اواخر قرن بیستم، بحث بر سر حمایت از حقوق انسانی و جلوگیری از کشتار و قتل عام بی رویه انسان ها به عنوان یک اصل الزام آور حقوقی به طور جدی در عرصه حقوق بین الملل و روابط بین الملل مطرح شد. در چنین شرایطی، دکترین «مسئولیت حمایت»^۱ برای پاسخ گویی در مقابل فجایع و جنایات ضدبشری و حمایت از افراد انسانی پا به عرصه وجود می گذارد. تئوری «مسئولیت حمایت» در مباحثی از حقوق بین الملل و روابط بین الملل پیرامون یک سری از حوادث تاریخی مطرح شد که به وسیله مداخله بشردوستانه^۲ توجیه شده بود. مفهوم دکترین «مسئولیت حمایت» متشکل از دو مؤلفه مرتبط با هم است: مؤلفه اول؛ عبارت است از اینکه حاکمیت متضمن مسئولیت دستگاه دولت برای تضمین حمایت



هرمن موسلر «جامعه حقوقی بین المللی» را چنین تعریف می کند: «این واقعیت که تعداد معینی از جوامع مستقل که در سرزمین هایی سازمان یافته اند دوشادوش یکدیگر قرار دارند و این عنصر روانی در شکل یک اعتقاد عمومی در بین آنها وجود دارد که تمام این واحدها، شرکایی هستند که به صورت متقابل به قواعد تبادلی اعطاء کننده حق ها، تحمیل کننده الزامات و توزیع کننده صلاحیت ها که به طور کلی قابل اعمال هستند ملتزم شده اند نشان از وجود جامعه حقوقی بین المللی است» (۲). توسعه ی حقوق بین الملل و الزاماتی که برخی از قدرت های بزرگ در قالب تعهدات معین پذیرفته اند تا از موقعیت اعضای دیگر حمایت کنند، مشابه با حقوق اساسی داخلی است. این نگاه یک رویکرد کاملاً واقع گرایانه از جامعه حقوقی بین المللی است و متأثر از وقایعی بوده که در طول جنگ سرد رقم خورده (۲). با وجود اینکه در جریان جنگ سرد سیاست قدرت حاکم بود؛ موسلر یک مسئله ی حقوق اساسی بین المللی را مطرح کرد که بعدها توسط اندیشمندان دیگر نیز مورد توجه قرار گرفت. کریستیان تاموشات، کار موسلر را به عنوان قوه ی محرکه و برانگیزاننده خود برای ارائه رویکرد «جامعه حقوقی بین المللی» اتخاذ کرد. نگاه تاموشات ابتدا مبتنی بر یک رویکرد اثبات گرایانه و مطالعه رویه دولت های حاکمه بود، اما وی با اضافه کردن عناصر مهمی از مشارکت اشخاص و جامعه ی مدنی^۴ از جامعه ی حقوقی بین المللی حمایت می کند (۳). این دیدگاه مجدداً توسط یورگن هابرماس که استدلال می کند: محکومیت بین المللی حمله به عراق، مؤید پدیداری یک نظم منطبق بر قانون اساسی بین المللی است مورد حمایت قرار گرفته است (۴). با اینکه چنین رویکردهای مثبتی نسبت به مفهوم «جامعه حقوقی بین المللی» وجود دارد، اما در میان صاحب نظران حقوق بین الملل که به گروه های اثبات گرایان و نظریه پردازان لیبرال تقسیم می شوند، تفاوت های بسیار عمیقی در خصوص این مفهوم وجود دارد (۵).

کریستیان تاموشات، مانند هرمن موسلر، مفهوم قانون اساسی بین المللی را ارائه می کند. وی عقیده دارد دولت ها در درون یک چهارچوب حقوقی متشکل از تعداد محدودی از قواعد مبنایی متولد می شوند که حقوق و وظایف اولیه آنها را با توجه به اراده آنها یا بدون تاملشان تعیین می کنند. وی در حمایت از نظر خود استدلال می کند که تعدادی از اسناد وجود دارد که مجموعه قواعدی از نظم حقوقی بین المللی وضع می کنند که وی آن را «ساختمان حقوقی سیستم بین المللی» می نامد. این اسناد عبارتند از: بند ۱ ماده ۲ منشور سازمان ملل که «اصل برابری حاکمیت دولت ها» را بنا می نهد، بند ۱ ماده ۲۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری که شامل فهرستی از «مجموعه قواعد حقوق بین الملل عرفی و معاهداتی» است و ماده ۲۶ کنوانسیون وین در خصوص حقوق معاهدات که اشعار می دارد «هر معاهده معتبری بر اعضای خود الزام ایجاد می کند و باید با حسن نیت انجام شود». وی نتیجه می گیرد: جامعه بین المللی در واقع می تواند به عنوان یک نهاد حقوقی در نظر گرفته شود که به وسیله یک قانون اساسی مدیریت می شود و مبنای عملکرد و رفتار دولت ها در آن نهاد مشخص می شود (۴). در واقع

اشخاص حاضر درون مرزهای خود مسئول است، بلکه به عنوان عضوی از جامعه ی بین المللی باید از انسانیت به مثابه یک کلیت حمایت کند. در واقع بخش توسعه ای «مسئولیت حمایت»، مسئول بودن دولت در مقابل یک موجودیت فراتر از دولت ها _ جامعه بین المللی _ است.

سئوالی که مطرح است این است که آیا واقعا" موجودیتی به عنوان «جامعه ی بین المللی»^۲، فراتر از حاکمیت دولت ها وجود دارد؟ به راستی «جامعه ی بین المللی» شامل چه اشخاصی می شود؟ آیا این جامعه، صرفاً دولت ها را به عنوان بازیگران این صحنه در بر می گیرد و یا اینکه اشخاص دیگری به جز دولت ها را نیز شامل می شود؟ و کدام رویکرد «جامعه ی بین المللی»، دکترین «مسئولیت حمایت» را توجیه می کند؟ با توجه به چنین ابهاماتی در مقاله حاضر مسئولیت اخلاقی جامعه ی بین المللی و تکوین دکترین "مسئولیت حمایت" در بستر آن مورد بحث قرار می گیرد.

بحث

جامعه ی بین المللی در نظریه ی حقوق بین الملل

بسیاری از نظریه پردازان حقوق بین الملل و روابط بین الملل استدلال می کنند که جامعه بین الملل یا جامعه جهانی وجود دارد که به وسیله دسته ای از اصول حقوقی با پشتوانه اخلاقی اداره می شود. در طول تمام قرن های اخیر تاکنون، ایده چارچوب حقوقی تعیین کننده ارزش های مشترک معین به مثابه اصول راهنمایی که دولت ها به رعایت آن ملتزم بوده اند، جای خود را باز کرده است و به تدریج تقویت شده و به طور خاص به وسیله منشور سازمان ملل پشتیبانی شده است. جامعه ی بین الملل در واقع می تواند به عنوان یک نهاد حقوقی در نظر گرفته شود که به وسیله یک قانون اساسی مدیریت می شود و عملکرد و رفتار دولت ها در آن نهاد مشخص می شود. برخی از حقوق دانان، منشور سازمان ملل متحد را قانون اساسی جامعه بین المللی می دانند. به عقیده ی اینان، منشور یک بیانیه مقتدر بوده و مشتمل بر حقوق و مسئولیت های مبنایی جامعه بین المللی و ارزش های آن جامعه است و سازمان های این جامعه را پایه گذاری می کند (۱). چالش نظری اصلی، این است که آیا جامعه بین المللی چیزی جدای از گردهم آمدن ملت ها است؟ با تحول سیستم سازمان ملل، پایان جنگ سرد و پدیده جهانی شدن این بحث نظری بسیار پیچیده تر شده است.

اینکه آیا در واقع یک جامعه جهانی وجود دارد، یا اینکه سیستمی وجود دارد که یک نظریه حقوق بین المللی را به کار گرفته است، در میان صاحب نظران حقوق بین الملل رویکردهای مختلفی نسبت به مفهوم «جامعه حقوقی بین المللی» وجود دارد که برجسته ترین این نظریه ها؛ مکتب آلمانی، مکتب نیوهمیون و لیبرالیسم بین المللی است.

الف) مکتب آلمانی

از نظر اغلب اندیشمندان، چند نسخه از سیستم حقوق بین الملل وجود دارد. سیستم حقوقی بین المللی به مثابه «یک جامعه حقوقی»، پیش تر در نظرات کریستیان تاموشات و هرمن موسلر مورد توجه قرار گرفته بود.

دکتر هیبت الله نژندی منس و همکاران: مسئولیت اخلاقی جامعه ی بین المللی و تکوین دکترین "مسئولیت حمایت" در بستر آن

رویکرد تاموشات به حقوق بین المللی ریشه در دیدگاه اثبات گرایانه دارد. چنانکه به نظر وی، «نظم حقوقی بین المللی مبتنی بر یافته های است که مرهون تلاش جمعی اولیه ی دولت ها است که به شکل یک درک مشترک درآمده است و امروزه مستقل از اداره یک دولت است. با این وجود، از نگاه وی، نظم حقوق بین الملل تنها مشتمل بر اصول و قواعد نیست، بلکه ارزش های مبنایی نیز وجود دارد که در تمام اسناد حقوق بین المللی نفوذ کرده و زمانی که با یک سؤال جدید روبرو می شویم راه درست را تعیین می کنند» (۴). تاموشات ضمن تأکید بر فلسفه ی انسانیت^۵ به عنوان قانون اساسی جامعه ی بین المللی، این جامعه را فراتر از نظم حقوقی، صرفاً^۶ تابعی از رضایت دولت ها نمی داند، بلکه اصول مشترکی انسانیت را بر همه دولت ها حاکم و حتی کارکرد دولت ها را در این راستا ملحوظ می دارد (۶). به نظر تاموشات، در شرایط فوق العاده مداخله بشردوستانه قابل توجیه است. به عقیده وی، اگر دولتی به اقدامات سرکوبگرانه شدید نظیر ژنوساید^۷ و پاکسازی نژادی^۸ مبادرت نماید، مرتکب سوءاستفاده از حقوق حاکمیت گردیده و ممکن است حمایت اعطایی معطوف به حاکمیت از رهگذر اصول حقوق بین الملل را از دست بدهد. حاکمیت یک ویژگی و ارزش طبیعی و ذاتی هر واحد شناسایی شده به عنوان دولت نیست، بلکه یک امتیاز اعطایی^۹ بر آن واحد، از سوی جامعه ی بین المللی به مثابه شناسایی توانایی و اراده و تمایلش بر رعایت حقوق و نظم و نظارت بر عدالت در گروهی از انسان هاست که تحت صلاحیتش سازماندهی شده اند (۷). تاموشات استدلال می کند اگر در برابر کشتار خودسرانه انسان ها، به دلیل همدستی یکی از اعضای دائم شورای امنیت با رژیم متخلف اجازه ی استفاده از زور و نیروی نظامی قابل حصول نباشد، حقوق بین الملل خود را در معرض استهزاء و تمسخر قرار خواهد داد (۷). تاموشات، عملیات هوایی ناتو علیه نیروهای نظامی صرب در یوگسلاوی را به عنوان شاهی بر اثبات ادعای خود بیان نموده و استدلال می کند: در صورتی که ناتو از رهگذر اقدام به حملات نظامی علیه یوگسلاوی، مرتکب جنایت بین المللی بزرگی یعنی تجاوز^{۱۰} شده باشد، سایر دولت های شوای امنیت احتمالاً نمی بایست نتایج حاصله از اقدام نیروهای نظامی ناتو در یوگسلاوی را مورد تأیید قرار می دادند. عملیات کوزوو به کل جامعه ی بین المللی این مطلب را یادآور شده که رعایت حقوق بشر و آزادی های اساسی به ویژه حق حیات، در بطن نظم حقوقی بین المللی معاصر قرار دارد. این رویداد دلیلی برای این موضوع تلقی می شود که مداخله ی بشردوستانه، تنها آخرین ابزاری است که می توان به آن متوسل شد. بدیهی است که مداخله بشردوستانه اگر که در پرتو تلاش دسته جمعی گروهی از دولت ها انجام گیرد نه یک دولت خاص، از مشروعیت بالایی برخوردار خواهد شد (۷). افراطی ترین رویکرد در میان پیروان مکتب آلمانی، نظریه ی باردوفاستندر است که منشور سازمان ملل را قانون اساسی جامعه ی بین المللی می داند.

به عقیده وی منشور مشتمل بر حقوق و مسئولیت های مبنایی جامعه بین المللی و ارزش های آن جامعه است و سازمان های این جامعه را

پایه گذاری می کند. به نظر فاستندر، مرکزیت در جامعه ی حقوقی بین المللی با سازمان ملل است نه با ائتلاف سازی از روی رضایت دولت های حاکم (۱). اما این بحث «ایده قانون اساسی بین المللی» چالش برانگیز است. زیرا برخی عقیده دارند که هرچند منشور یک بیانیه مقتدر است، اما همچنان براساس برابری دولت های حاکم بنا نهاده شده است و برخلاف دیدگاه نظریه پردازان قانون اساسی گرایی، منشور بیانیه ای برای تحمیل ارزش ها بر دولت ها نیست. به عقیده برخی دیگر، منشور سازمان ملل مشتمل بر ارزش های انسانی است که دولت ها تکلیف به رعایت و حمایت از آنها را به عهده دارند. بنابر این دیدگاه، «مسئولیت حمایت» از تمامی افراد انسانی در قبال نقض های شدید موازین حقوق بشر، دقیقاً^{۱۱} به معنای تصدیق همان آرمانی است که از ابتدای تأسیس سازمان ملل و بر اساس منشور ملل متحد مورد توجه جامعه ی بین المللی بوده است (۸).

ب) مکتب نیهیون

نسخه دیگر از نظریه ی حقوق بین الملل، مکتب نیهیون است. مکتب نیهیون بر روی فرآیند هنجاری درون سیستم بین المللی به عنوان فرآیند الگوی اجتماعی^{۱۲} آن تمرکز کرده است که بر روی یک نظم جهانی مبتنی بر کرامت ذاتی بشر تأکید دارد. کرامت ذاتی بشر در این نظریه «به یک فرآیند اجتماعی اشاره دارد که ارزش ها در آن به صورت عمیق و گسترده و نه مضیق و با انتخاب خود و نه با اجبار پذیرفته شده اند بلکه به عنوان پیش شرط قدرت، به اشتراک گذاشته شده اند». در این فرآیند جهانی، دولت-ملت دیگر مشارکت کننده اصلی نیست، بلکه می توان به قدرت های در حال ظهور بسیاری از گروه های اشخاص به عنوان بازیگر نهایی تمام گروه ها اشاره داشت. کارکرد دولت نه تنها می تواند از طریق خود دولت اعمال شود، بلکه می تواند به وسیله مردم محلی، سازمان های خصوصی، شرکت های تجاری و دیگران اجرا شود. دولت خود یک جامعه ی سازمان یافته مستقل برای سیاست گذاری و اجرای آن است (۹). مک دوگال و رایزن می گویند که حاکمیت دولت-ملت به وسیله «فرآیند ساختمانی جهانی»^{۱۳} محدود شده است. آنها عنوان کردند که «مقامات دولت-ملت ها، متصل به منابع گسترده این نهادها هستند و همچنان به عنوان تصمیم گیرندگان مهم محسوب می شوند، اما آنها با مقامات سازمان های دولتی و درون دولتی و نهادهای خارجی که در عملکرد تصمیمات دخیل هستند نیز پیوند خورده اند» (۱۰). بنابر این چشم انداز «حداقل نظم عمومی جهانی» این امکان را به دولت ها می دهد که در قدرت مؤثر فرآیند اجتماعی جهانی همچنان بازیگر عمده باشند، اما آنها تنها بازیگر این عرصه نخواهند بود و اشخاص و بازیگران دیگری نیز در حال ظهور است که تفوق دولت ها را به چالش می کشد. این رویکرد یک نگاه جدید به جامعه ی بین المللی است. در محتوای موضوعه (هنجاری) این نظریه، ارزش های مرکزی وجود دارد که قوام دهنده ی «جامعه ی بین المللی» است که می توان آنها را در معاهدات بین المللی، تصمیمات دیوان های بین



و مداخله بشردوستانه را به وسیله تحریم‌ها یا ابزار زور و فشار حتی نظامی (شورای امنیت) عینیت بخشند (۱۴).

بی‌گمان پرآوازه‌ترین نماینده لیبرالیسم اخلاقی، جان رالز است او هم قائل به نقش حقوق بشر - البته نقش معتدل‌تر و ملایم‌تر - و نقش مشروعیت سیاسی دولت (در داخل) و اهمیت آن در حقوق بین‌الملل می‌باشد. اما آنجا که رالز سعی می‌کند از حقوق بین‌الملل در عصر جدید یک باز تفسیر عقلایی ارائه کند، از جنبه‌های اخلاقی نظم بین‌المللی غافل می‌ماند. موضع مسامحه‌آمیز او در مورد بعضی شکل‌های ستم و سرکوب داخلی (حکومت‌های سرکوبگر) که به نام تساهل لیبرالی آن را توجیه می‌کند، پایه محکمی ندارد و از آنها زود در می‌گذرد. از نظر رالز، رژیم‌های سیاسی از حیث میزان آزادی که برای فرد قائل‌اند سه نوع‌اند: رژیم‌های لیبرال، رژیم‌های سلسله مراتبی مانند رژیم‌های سلطنتی و رژیم‌های خودکامه یا جائر. جامعه بین‌المللی ممکن و قابل اجرا که همه اعضای آن از یک جایگاه معتبر برخوردار باشد، در نظریه او جایی ندارد، زیرا او می‌پذیرد که رژیم‌های خودکامه هم عضو جامعه بین‌المللی باشند در صورتی که این رژیم‌ها اصولاً قانون شکن‌اند و نمی‌توانند عضو جامعه بین‌المللی باشند. رالز به سیستم‌های سیاسی اجازه می‌دهد که دموکراتیک نباشند، اما خط سیر مبنای فکری وی این است که دولت‌ها باید از حداقل استانداردهای تمدن برخوردار باشند. رژیم‌های سلسله مراتبی در نظر رالز رژیم خودکامه و جائر نیستند، نظم حقوقی این رژیم‌ها یک نظم شایسته، آبرومند و به قاعده است. اما چنانچه رژیم‌های مبتنی بر سلسله مراتب به یک رژیم خودکامه و مستبد قلب ماهیت کند، جایگاه خود را به عنوان یک عضو شایسته در جامعه ملت‌ها (جامعه بین‌المللی) از دست می‌دهد و در صورت نقض جدی حقوق بشر، حتی در معرض مداخله خارجی قرار می‌گیرد و بی‌دفاع می‌ماند (۱۵).

رالز از کانت در مورد مسائل بین‌المللی تبعیت می‌کند و می‌گوید دولت لیبرال، دولتی است که دولت از مردم تشکیل و هدایت می‌شود. بنابراین بر اتحاد بین‌الملل لیبرالی، حقوق بین‌الملل حکومت می‌نماید. در آنجا جنگ ممنوع است، مگر در مقام دفاع مشروع، مداخله در کشورها ممنوع است، در حالت دفاع مشروع باید حقوق جنگ رعایت شود و بالاخره حقوق بشر در معنای لیبرالی آن رعایت می‌شود. با این همه، نزد رالز اصل عدم مداخله، محدود و مشروط است. به این معنا که اگر یک جامعه یا دولت لیبرالی به یک جامعه خودکامه تغییر وضع دهد (یعنی «تبعیت ناقص» از اتحاد لیبرالی بین‌المللی) در این صورت صرف حق استقلال دولت خودکامه مانع از محکومیت آن نیست و «در موارد جدی و مهم حتی مانع از این نمی‌شود که سایر دولت‌ها با توسل به زور، در آن مداخله کنند». حتی سازمان‌هایی مانند سازمان ملل متحد می‌تواند دولت خودکامه را محکوم کند و مداخله همراه با زور را تجویز نماید. رالز، سپس ضعف‌های نظریه ی نامطلوب برای جامعه ی بین‌المللی را بر می‌شمرد و با پیروی از یافته‌های «دویل» نتیجه می‌گیرد که فقط تشکیل اتحاد لیبرالی است که از ثبات و پایداری برخوردار است، زیرا شواهد تاریخی نشان می‌دهد که دولت‌های لیبرال بر ضد یکدیگر دست به جنگ نمی‌گشایند (۱۵). با توجه به اینکه حکومت‌های لیبرال

المللی، قطعنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی، نوشته‌های مؤلفان، بیانیه‌ها و واکنش‌های دولت‌ها یافت (۱۱).

ج) لیبرالیسم بین‌المللی^{۱۲}

تئوری دیگری که سیستم بین‌المللی را به بوت‌آزمایش می‌کشد و شخص را در کانون توجه قرار می‌دهد، لیبرالیسم بین‌المللی است. این تئوری از یک الگوی دموکراسی به عنوان ایده‌آل برای حفاظت از کرامت انسانی طرفداری می‌کند و جامعه بین‌المللی را براساس اصول کلیدی لیبرالیسم استوار می‌کند. این تئوری بسیار شبیه به تئوری‌های حقوق طبیعی است. اما تفاوتی که بین آنها وجود دارد این است که تئوری حقوقی لیبرال بر روی الگوی سیاسی تمرکز می‌کند و نه بر روی حقوق ذاتی (۵). تئوری لیبرال که مبتنی بر نظریه اخلاقی^{۱۳} کانت و دیدگاه او درباره صلح جاودان بوده در میان عالمان حقوق بین‌الملل اواخر قرن بیستم مورد تمایل بوده است. سه نفر از طرفداران برجسته ی این نظریه عبارتند از فرناندوتسون، آنه ماری اسلوتر و جان رالز. فرناندوتسون بر روی دیدگاه کانت تکیه دارد، البته نه بر روی رویکرد جهان شمولی وی، بلکه بر دیدگاه جامعه ی بین‌المللی او. رویکرد کانتی که تسون از آن حمایت می‌کند یک نظم بین‌المللی از اتحاد دموکراسی هاست، نه یک ابردولت. لازمه پیوستن ملت‌های متمدن به یکدیگر در ذیل حقوق بین‌الملل و تشکیل جامعه بین‌المللی این است که نهایتاً "حقوق بشر رعایت شود. نمی‌شود فدراسیونی از دولت‌های خودکامه وجود داشته باشد و همزمان حقوق بشر رعایت شود (۱۲). اسلوتر، حقوق بین‌الملل را در میان دولت‌های لیبرال مسلم فرض می‌کند. جهان متشکل از دولت‌های لیبرال، جهانی خواهد بود که حاوی دولت‌های مجزا ولی مشابه است. هر کشوری از چند مرکز اعمال صلاحیت سیاسی خواهد بود که عبارتند از: تقنینی، اجرایی، اداری و قضایی. هر کدام از این نهادها هم نماینده و هم تنظیم‌کننده روابط مردم هستند. افزایش مراودات اقتصادی و اجتماعی فراملی بین این نهادها، اشخاص و گروه‌ها ارتباطاتی را به وجود آورده است. این ارتباطات می‌تواند منجر به تحقق قراردادهایی در میان نهادهای مختلف کشورهای متفاوت گردند. این مراودات می‌توانند مبتنی بر آگاهی از یک کارکرد مشترک یا تکمیلی که فراتر از هویت ملی هستند و بر اساس شناخت تعهدی برای دفاع و ارتقای منافع اشخاص و گروه‌ها در جامعه فراملی هستند شکل بگیرد (۱۳). اسلوتر استدلال می‌کند که حقوق بشر موجود بر اساس این شناخت استوار شده است که شرایط سیاسی داخلی بر روی امنیت بین‌المللی آثاری به جای می‌گذارد و قلمرو حقوق بشر کنونی به سمت «حق حکومت دموکراتیک» در حرکت است (۱۳).

لیبرال‌ها حقوق بشر را به عنوان مکانیزم‌های نوین روابط بین‌المللی به حساب می‌آورند. آنها معتقدند که امروزه استانداردهای حقوق بشری تأثیر خود را بر تغییر رژیم‌ها و مداخلات بشردوستانه نهاده است. در نظریه‌های نسل سوم تفکر لیبرالی، نهادهای بین‌المللی حقوق بشر می‌توانند دولت‌های خودکامه و ناقض حقوق بشر را تحت فشار قرار داده

دموکراتیک طی ۲۰۰ سال گذشته با هم نچنگیده اند، این انگاره که دموکراسی ها باهم نمی جنگند تقویت شده است. در عین حال، باید توجه داشت که دموکراسی ها با دیگران به کرات جنگیده اند و حتی آغازگر جنگ بوده اند. پس نمی توان گفت که دموکراسیها لزوماً «صلح طلب» اند، بلکه می توانند در میان خودشان به یک «منطقه صلح» شکل دهند (۱۶).

اگرچه لیبرالها تحول عمیقی و گسترده‌ای را در مفهوم مداخله بشردوستانه بعد از جنگ سرد پدید آوردند، ولی نگاه آنها بدون در نظر گرفتن، فرهنگ، ارزش‌ها و هنجارهای جهان غیرغربی بود. به عبارت دیگر، لیبرالی کردن جهان بدون در نظر گرفتن فرهنگ کشورهای مخاطب و غربی کردن جهان، از کاستی‌ها سنت لیبرالی در مورد مفهوم مداخله ی بشردوستانه است. نگرانی های جدی در خصوص بین المللی گرایی لیبرال وجود دارد؛ مثلاً "اینکه این تئوری، جامعه بین المللی را به مثابه تقابلی میان «دولت های مشروع» می داند که متعلق به جامعه هستند و «دولت های نامشروع» که عضو آن نیستند. همان طور که سیمپسون عنوان می کند: «ضد تکثرگرایی لیبرال، با پروژه های اصلاح طلبی و انقلابی مرتبط است به نحوی که برخی از تفکرات ضد تکثرگرایی به یک تغییر افراطی در نظم بین المللی از طریق تحمیل برخی اولویت های سیاسی ماهوی بر تمام کشورهای درون سیستم بین المللی اختصاص یافته است» (۱۷).

مفهوم جامعه ی بین المللی و مسئولیت اخلاقی و حقوقی آن

از اواسط دهه ی هفتاد میلادی، اصطلاح «جامعه ی بین المللی» بارها در اسناد حقوقی و سیاسی مورد استفاده قرار گرفته است. اصطلاح «جامعه ی بین المللی» اولین بار برای تعریف قواعد امره در حقوق بین الملل در ماده ۵۳ کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات به کار رفت که در آن مفهوم «جامعه ی بین المللی دولت‌ها به عنوان یک کل» آورده شد. شکلی از همین اصطلاح توسط دیوان بین المللی دادگستری در پرونده ی «بارسلونا تراکشن» به کار گرفته شد؛ آنجا که اظهار داشت: تعهدات مربوط از جمله حقوق بنیادین شخص انسان «تعهداتی در قبال جامعه ی بین المللی به عنوان یک کل بوده و دغدغه ی همه دولت‌ها می باشد».

مطابق یک تعریف، جامعه ی بین المللی، اجتماعی است که در اساس، از همکاری و همبستگی مبتنی بر منافع مشترک و نیازهای متقابل کشورها به وجود آمده و مقررات حقوق بین المللی به آن نظم خاصی بخشیده و بر آن حاکم شده است. از این رو، در می‌بایم که میان حقوق بین الملل و جامعه ی بین المللی یک ارتباط جامعه شناختی برقرار است (۱۸). جامعه بین المللی در قالب جامعه بین الدولی که پس از انعقاد معاهدات وستفالی (۱۶۴۸) شکل گرفت، تحولات پی در پی را شاهد بود. ظهور سازمان های بین المللی یکی از ویژگی های عصر حاضر است که جامعه بین المللی را از بین الدولی بودن صرف خارج ساخته است. تحول دیگر جهانی شدن است؛ پدیده ای چند بعدی و پیچیده که

به باور بسیاری در حال تغییر دادن جامعه بین المللی است (۱۹). در میان متخصصان حقوق بین المللی و روابط بین الملل توافق عمومی در مورد وجود یک نظام بین المللی وجود دارد که بازیگران در آن به میزان کافی از وابستگی متقابل و تاثیرگذار در تصمیماتشان برخوردار هستند. امروز تعهدات دولت ها در نظام بین المللی معاصر نه فقط در برابر دولت یا دولت های دیگر، بلکه در مقابل افراد انسانی و جامعه ی بین المللی مورد تأکید است و همین امر، مناسبات دولت ها که مبتنی بر منافع و حقوق متقابل آنها بوده، با تحولات عمیقی مواجه کرده است. در دنیای معاصر، بروز چالش هایی چون فقر، گرسنگی، تروریسم، درگیری های داخلی، معضلات زیست محیطی و غیره موضوعاتی نیست که با اقدام دولت ها به تهایی قابل حل باشند. اکنون مشارکت و حضور فعال همه ی اعضای جامعه ی بین المللی به شدت احساس می گردد. در چنین جامعه ای، فقط دولت ها نیستند که نقش آفرینی می کنند بلکه افراد، سازمان های بین المللی و سازمان های غیر دولتی نیز حضور و نقش مؤثر و فعالی ایفا خواهند نمود (۲۰). امنیت انسانی از مؤلفه های تأثیر گذار بر نظریه های «جامعه بین المللی» است که رویکرد های جدیدی در خصوص بازیگران عرصه ی بین المللی و مسئولیت دولت ها در مقابل جامعه بین المللی ایجاد کرده است. در عصر حاضر به موازات اهمیت یافتن حقوق بشر، از اقتدار و محوریت دولت به عنوان تنها و اصلی ترین بازیگر عرصه ی بین المللی کاسته شده و انسان، محور اصلی امنیت قرار گرفته است (۲۱). امروزه احساس تعلق بشری به درجه ای رسیده است که هیچ گروهی نمی تواند نسبت به قتل عام انسان های بی گناه در ورای مرزهای کشور خود بی اعتنا باشد. در چنین رهیافتی، جامعه بین المللی ظهور می کند و چنین قدرتی پیدا می کند که در جهت حمایت از انسان ها می تواند حاکمیت دولت ها را نقض کند. یکی از ویژگی های ممیزه ی الگوی فعلی، پیدایش ارزش هایی است که کشورها تصمیم گرفتند برای آنها از لحاظ دارا بودن اقتدار حقوقی حق تقدم قائل شوند. کشورها پاره ای از نتایج حقوقی را بار این ارزش ها کردند که اولاً، این ارزش ها را وارد آن دسته از قواعد حقوقی عرفی نمودند که تعهدات ارگا اومنس را مقرر می دارد؛ ثانیاً، قواعدی که به این ارزش ها معطوف است به مجموعه ی قواعد یوس کوگنس تعلق دارد؛ ثالثاً، تجاوز به این ارزش ها یک امر خصوصی بین کشور متجاوز به حقوق از یک طرف و قربانی تجاوز از طرف دیگر محسوب نمی شود بلکه یک «امر عمومی» است و به کل جامعه ی جهانی ارتباط می یابد، هر کشور عضو جامعه ی جهانی حق دارد دخالت کند و رعایت احترام به حقوق مورد تجاوز را خواستار گردد، حتی اگر هیچ گونه زبان مستقیمی از این تجاوز به او نرسد (۲۲). مسئولیت های اخلاقی، وجدان حقوقی و عواطف عالی انسانی هرگز اجازه نخواهند داد که در قبال نض های ابتدایی ترین، حقوق آحاد بشر بی تفاوت بود یا از آنها غفلت کرد. در پرتو جریان سیال جهانی شدن حقوق بشر، شاهد هستیم که با مطرح شدن حقوق اساسی بشری، «افراد» به نحوی در سطح بین المللی مورد توجه واقع شده و در قلمرو نظام حقوقی بین المللی قرار



عنوان یک گزینه برای آخرین دستاویز، موجود باشد و البته این گزینه ای نیست که بتوان آن را کنار گذاشت (۲۷).

نتیجه گیری

تئوری «مسئولیت حمایت» در مباحثی از حقوق بین الملل و روابط بین الملل پیرامون یک سری از حوادث تاریخی مطرح شد که به وسیله مداخله بشردوستانه توجیه شده بود. ویژگی بدیع مفهوم نظری دکترین «مسئولیت حمایت» بر روی سطح دوم این دکترین یعنی «مسئولیت دولت در برابر جامعه بین المللی» است. بنابر این، مبانی نظری دکترین «مسئولیت حمایت» را باید در درون مباحث نظری «جامعه ی بین المللی» و از ادبیات موجود مربوط به ماهیت سیاست بین الملل و سیستم حقوقی جستجو کرد. در واقع بخش توسعه ای «مسئولیت حمایت»، مسئول بودن دولت در مقابل یک موجودیت فراتر از دولت ها _ جامعه بین المللی _ است. در میان اغلب اندیشمندان حقوق بین الملل و روابط بین الملل توافق عمومی در مورد وجود یک «جامعه ی بین المللی» همراه با ارزش ها، مسئولیت ها، قواعد و سازوکارهای مشترک وجود دارد که در آن، دولت ها می پذیرند که نه تنها مسئولیت اخلاقی در حمایت از شهروندان خود دارند بلکه مسئولیت گسترده تری در تضمین حقوق بشر در هر کجای جهان نیز دارند.

در میان نظریه هایی موجود می توان گفت؛ در دیدگاه واقع گرایان اصولاً مداخله بشردوستانه و حقوق بشر جایگاهی ندارد. آنچه برای آنان اهمیت دارد، «منافع ملی» است، نه حقوق بشر.

تئوری جهان وطن گرایی، جامعه بین المللی را یک سیستم سیاسی می داند که در آن، شهروندان مستقل از دولت هایشان در امور بین الملل مشارکت دارند. در این رویکرد به واسطه اینکه قدرت ملی در حال حرکت به سمت سیستم های قدرت جهانی و منطقه ای است، حاکمیت به چالش کشیده شده است. رویکرد جهان وطن گرایی در وضعیت کنونی نارس به نظر می رسد و با مقتضیات زمانی سازگار نیست.

تئوری لیبرالیسم بین المللی که شخص را در کانون توجه خود قرار می دهد از یک الگوی دموکراسی به عنوان ایده آلی برای حفاظت از کرامت انسانی طرفداری می کند. این رویکرد یک نظم بین المللی از اتحاد دموکراسی ها است، لازمه ی پیوستن ملت ها ی متمدن به یکدیگر در ذیل حقوق بین الملل و تشکیل جامعه این است که نهایتاً "حقوق بشر رعایت شود. این تئوری شبیه رویکرد جهان وطن گرایی است. نگرانی های جدی در خصوص بین المللی گرایی لیبرال وجود دارد؛ مثلاً اینکه این تئوری، جامعه بین المللی را به مثابه تقابلی میان «دولت های مشروع» می داند که متعلق به جامعه هستند و «دولت های نامشروع» که عضو آن نیستند. به نحوی که برخی از تفکرات ضد تکثرگرایی لیبرال به یک تغییر افراطی در نظم بین المللی از طریق تحمیل برخی اولویت های سیاسی ماهوی بر تمام کشورهای درون سیستم بین المللی اختصاص یافته است.

علیرغم وجود اختلاف نظر در مفهوم «جامعه ی بین المللی» و عدم اتفاق نظر بر روی یک سیستم بین المللی واحد، وقتی به کاربرد عمومی

گرفته اند. از این حیث، اساساً باید حقوق حاکم بر روابط بین الملل، کنشگران نظام بین الملل را در جهت سوق دهد که افراد انسانی به لحاظ کرامت و حیثیت ذاتی شان در مقام اهداف غایی آن قرار گیرند. در این معنا فرد نه تنها موضوع حقوق بین الملل بلکه در حقیقت هدف آن خواهد بود (۲۳-۲۵). از این حیث، حقوق بشر در زمینه ای بسیار پیچیده توسعه و گسترش یافته است و به عنوان یک موضوع و عنصر تعیین کننده در سیاست بین الملل و عامل مؤثر در کسب اعتبار و قدرت ملی _ بین المللی محسوب می شود. فرایندی که در مسیر تکاملی خود، مسئولیتی فراتر از حوزه ی ملی، یعنی مسئولیت در برابر کل جامعه ی جهانی را برای دولت ها طلب می کند (۲۶).

چالش پیش روی مسئولیت حمایت و جامعه ی حقوقی بین المللی

اکثر اندیشمندان حقوق بین الملل به این مسئله واقفند که، چالش پیش روی نظریه ی «جامعه ی حقوقی بین المللی»، نقض حقوق بین الملل توسط دولت های هژمون است و اینکه آیا «عدالت» در روابط بین الملل جایگاهی دارد؟. این چالش، بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر و حمله نظامی دولت ایالات متحده آمریکا به کشور عراق آشکار شد. البته آنها عقیده دارند که این چالش در درون خود این سیستم قابل تحلیل است. محققان با به چالش کشیدن تعریف هژمونی، به چندجانبه گرایی در عصر هژمونی ایالات متحده اشاره دارند. برای نمونه نقض های مکرر حقوق بین الملل توسط ایالات متحده آمریکا که عمده ترین آنها به راه انداختن جنگ در عراق و موضوع گوانتانامو بود، نشان می دهد که ایالات متحده چندجانبه گرایی را به عنوان موضوع اصلی رد نمی کند و نه تنها در سازمان ملل نقش فعالی ایفا می کند، بلکه در بسیاری از آژانس های چندملیتی دیگر نیز نقش دارد که نشان از آمادگی آن برای همکاری با ملت های دیگر است (۳). سوال این است که آیا عدالت در روابط بین الملل جایگاهی دارد یا خیر؟ حقوق بین الملل سنتی صرفاً یک وضعیت برابر را به دولت های حاکم اعطا می کند، بدون اینکه هیچ قدرت مافوق ملی وجود داشته باشد تا مجازات یا تنبیه ناقضان حقوق بین الملل بپردازد. این به معنی آن است که جنگ هزینه ای است که باید برای برابری حاکمیت پرداخته شود (۴). منشور سازمان ملل چارچوبی را مقرر می کند که کشورهای عضو در آن به صورت مجزا تابع حقوق بین الملل نیستند، بلکه آنها همراه با شهروندانشان به مثابه ارکان اصلی «جامعه جهانی» که به طور سیاسی تشکیل یافته است عمل می کنند (۴). چالش دیگر «مداخله ی بشردوستانه» است. اندیشمندان نظریه ی «جامعه حقوقی بین المللی»، مداخله ی بشردوستانه را در موارد نقض جدی حقوق بشر، لازم می دانند. اما به نظر آنها، «مداخله بشردوستانه» باید در درون نظام (حقوقی بین المللی) تحلیل شود. با آگاهی از همین واقعیت است که دبیر کل سازمان ملل، برای برون رفت از چالش مداخله بشردوستانه، ندای لزوم اصلاح در ارکان اصلی سازمان ملل را سر می دهد. مداخله بشردوستانه باید به

سپاسگزاری

نگارنده از عزیزانی که در فرآیند انتشار این مقاله همکاری داشتند، کمال تشکر و قدردانی را دارد.

واژه نامه

1. Support responsibility	مسئولیت حمایت
2. Humanitarian intervention	مداخله بشر دوستانه
3. International society	جامعه بین المللی
4. Civil society	جامعه مدنی
5. Humanistic philosophy	فلسفه انسانیت
6. Genocide	ژنوساید
7. Ethnic cleaning	پاکسازی نژادی
8. Conferred point	امتیاز اعطایی
9. Aggression	تجاوز
10. Social pattern	الگوی اجتماعی
11. Global constitutive process	فرایند ساختمانی جهانی
12. International liberalism	لیبرالیسم بین المللی
13. Ethical theory	نظریه اخلاقی
14. Hierarchical regimes	رژیم های سلسله مراتبی
15. Tyrannical regimes	رژیم های خودکامه

References

- Fassbender B. (1998). The united nation charter as constitution of the international community. *Columbia Journal of Transnational Law*; 36(3): 529-619.
- Mosler H. (1980). The international society as a legal community. 1st ed. Sijthoff & Noordhoff.
- Tomuschat Cristian, (1999) *International law: ensuring the survival of mankind on the eve of a new century*. *Recueil Des Cours*; Pp: 297-345
- Habermas J. (2006). *The Divided West*. 1st ed. London/Cambridge: Polity Press.
- Caroline BS. (2018). *The beginning of changing the words of protection responsibility in international law*. Translated by Hoseini M, Jafarzadeh S. 1st ed. Tehran: Publications of the Higher University of National Defense and Strategic Research. (In Persian).
- Tomuschat C. (1993). *Obligations arising for states without or against their will*. *Recueil Des Cours*. Pp: 195-241.
- Tomuschat C. (2012). *Human right*. Translated by Sharifi H. 1st ed. Iran/Tehran: Mizan Publication. (In Persian).
- Falsafi H. (2021). *The United Nations Security Council is in limbo between the necessity of "effective action" and the necessity of defining and observing the "rule of law"*. *Iranian Yearbook of International and Comparative Law*; 7(2): 3-29. (In Persian).
- Mcdougal MS. (1960). *Studies in world public order* New Haven. 1st ed. USA: Yale University Press.

اصطلاح «جامعه بین المللی» نگاه می کنیم، به نظر می رسد این اصطلاح غالباً برای بیان منافی که بر منافع دولت ها برتری دارد به کار می رود. حمایت از حقوق بشر و حمایت از حیات انسان های در معرض خطر و قربانی نقض های گسترده حقوق بشر، به عنوان دغدغه های جامعه ی بین المللی، بر منافع فردی دولت ها اولویت پیدا کرده است. اگر چه نظریه «مسئولیت حمایت» در عمل و اجرا، با چالش های بسیاری که ناشی از ضعف های ساختاری سیستم سازمان ملل متحد، مانند «حق وتو» و اینکه دولت همچنان واحد اساسی در حقوق بین الملل و نظام بین الدولی ساختار اصلی جامعه ی بین المللی است روبرو می باشد. با این وجود، این امر حائز اهمیت است که تحولات کنونی در حقوق بین الملل به نحو فزاینده ای بر منافع جامعه بین المللی در کل، به جای منافع دولت ها به طور انفرادی، تاکید دارد. دولت ها تنها بازیگر این عرصه نخواهند بود و اشخاص و بازیگران دیگری نیز در حال ظهور است که تفوق دولت ها را به چالش می کشد.

ملاحظه های اخلاقی

در این پژوهش مروری با معرفی منابع مورد استفاده، اصل اخلاق امانت داری علمی رعایت و حق معنوی مولفین آثار محترم شمرده شده است.

- Mcdougal MS, Reisman WM. (2005). *Towards world Constitutionalism: Issues in the Legal Ordering of the world Community*. 1st ed. Leiden: Martinus Nijhoff.
- Krasner SD. (1999). *Sovereignty: organised hypocrisy*. 1st ed. Princeton: Princeton University Press.
- Teson FR. (1998). *Kantian international liberalism*. in David R. Mapel and Terry Nardin (eds). 1st ed. Princeton: Princeton University Press.
- Slaughter AM. (1995). *International law in a world of liberal states*. *European Journal of International Law*; 6(3): 503-538.
- Ghavam SA, Najafi Sayyar R, (2013). *Improving the concept of humanitarian intervention in the context of international relations theories (with emphasis on the English school)*. *International Relations Research Paper*; 3: 39-60. (In Persian).
- Tsun F. (2015). *Philosophy of international law*. Translated by Mohebbi M. 1st ed. Tehran: Shahre Danesh Publication. (In Persian).
- Moshirzadeh H. (2020). *Evolution in theories of international relations*. 2nd ed. Tehran: Samt Publication. (In Persian).
- Simpson G. (2004). *Great powers and outlaw states*. 2nd ed. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ziaei Bigdeli M. (2009). *Public international law*. 38th ed. Tehran: Ganje Danesh Publication. (In Persian).
- Alizadeh M, Rahmani E. (2016). *The necessity of understanding the evolution of the concept of international society in law and international relations*. *Contemporary Political Essays*; 7(4): 21-39. (In Persian).

20. Hoseini Akbarnejad H. (2016). The nature of human rights obligations in the international system. 2nd ed. Shahre Danesh Publication. (In Persian).
21. Asgari Y. (2017). The responsibility of supporting the transformation of governance in the light of human rights movements. 1st ed. Tehran: Mizan Publication. (In Persian).
22. Kalantarian M. (1991). International law in a united world. 1st ed. Tehran: International Legal Services Office of the Islamic Republic of Iran. (In Persian).
23. Hoseinzadeh Yazdi M, Tahari M. (2019). Social and ethical responsibility against social determinism. Ethics in Science and Technology; 14 (1) :5-11. (In Persian).
24. Ardalan M. (2019). Relationship between moral philosophy and readiness for change: mediating role of moral responsibility. Ethics in Science and Technology; 14 (1) :43-49. (In Persian).
25. Mohammadrezaei H, Mirabbasi SB, Kamali A. (2022). Criteria for prescribing coercion in case of gross and widespread violation of the ethical foundations of human rights. Ethics in Science and Technology; 17 (3) :7-12. (In Persian).
26. Sharifi Tarazkofi H. (2018). Human rights theories and practices. 1st ed. Iran/Tehran: Mizan Publication. (In Persian).
27. Annan K. (2000). Millennium report of the secretary – General, UN Doc. A/ 54/2000, 27March 2000. Available at: <https://www.un.org/en/development/devagenda/millennium.shtml>.